

خاطرات خادمان اهل بیت منتشر شد



این کتاب خاطرات هیئت داری نوشته شده است. همچنین این کتاب به روایت داستان هایی درباره علمای عارف، فقیه و عالم و رابطه آنان با اهل بیت به ویژه امام حسین (ع) پرداخته است و در بخش آخر قصه هایی از زندگی مداحان و هیئت داران و پیش کسوتان به صورت منظوم روایت کرده است. بخش عمده ای از کتاب به دلیل شنیدن مستقیم نویسنده از راوی دارای وثوق کامل است یا از افراد موثق نقل شده است. در این کتاب، آداب همه منصب های خادمی از آبدارچی و راننده تا هیئت دار، سخنران و مداح مرور شده است.

ششمین دوسالانه جایزه داستان سیمرغ فراخوان داد



«جایزه داستان سیمرغ»، جایزه مستقل و خصوصی ادبیات داستانی در شرق کشور است که از سال ۱۳۹۴ به ابتکار «انجمن داستان سیمرغ نیشابور» برگزار می شود و هدف از برگزاری این جایزه ادبی، کشف، معرفی و تولید آثار خلاق و برتر داستانی است. «ششمین جایزه داستان سیمرغ» در دو بخش «ملی»

و «منطقه ای» (ویژه نویسندگان ساکن نیشابور و متولد نیشابور در داخل و خارج از کشور) و با حضور شش داور مطرح کشوری برگزار خواهد شد.

انتخاب دبیر بیست و چهارمین جشنواره بین المللی قصه گویی



رئیس بیست و چهارمین جشنواره بین المللی قصه گویی و مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، یاصدور حکمی محمدگودرزی دهریزی را به عنوان دبیر این دوره از جشنواره قصه گویی منصوب کرد. این جشنواره هم زمان باشب یلداای سال ۱۴۰۱ برگزار می شود.

انتخاب هیئت مدیره جدید انجمن نویسندگان



اعضای انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، هیئت مدیره و بازرسان دوره جدید انجمن را برگزیدند. مهدی حجوانی، مسولماز خواجهند عباس جهانگیریان، مرجان فولادوند، افسون امینی، سیدعلی کاشفی خولناری و محمد رضا مرزوقی به عنوان اعضای اصلی و مصومه انصاریان، شهلا انتظاریان و زهره مسکنی به عنوان اعضای

علی ابدل هیئت مدیره برای دوسال انتخاب شدند. برای اکثریت شرکت کنندگان در مجمع عمومی، جعفر تونزده جانی، حمیدرضا شاه آبادی و منافع یحیی پور به مدت یک سال بازرس اصلی و پروین پناهی و شیدا رنجبر بازرس علی ابدل انجمن شدند.

زین قنبر

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

فارسی بنویسیم:

لازم نیاز
سؤال پرسش
علم دانش
علامت نشان،نشانه
آدرس نشانی
استارت.....آغاز
تیراژ شمارگان
مصاحبه گفت وگو
حین هنگام
لیست فهرست
مستمع.....شنونده
اصرار پافشاری
احصا شمارش
حقد کینه
حوایج نیازمندی‌ها
حقارت کوفچی
خسران زیان
خاشع فروتن
خصوصیت ویژگی

#زین-قنبرپارسی

محمدرضا زائری در نشست نقدوبررسی کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم»:

خوب است مردم از درون زندگی روحانیت مطلع شوند

این کتاب حاصل یادداشت های یک ساله زائری در روزنامه شهرآراست



از مشکلات ما این است که فکر می کنیم مخاطب می فهمد در حالی که ما داریم چیز دیگری می گویم. مخاطب چیز دیگری می فهمد.

● خوب است که مردم از درون زندگی روحانیت مطلع

با شد

حسینی نژاد با طرح موضوع دیگری از زائری پرسید: «بخش هایی از این کتاب واکنش مردم به شماست. اینکه مردم به شما می گویند، ع حاج آقا شما هم از این کارها می کنید؟ این تعجب مردم نشانه چیست؟ چرا مردم در رویارویی با برخی از فعالیت ها و علاقه مندی های روحانیون تعجب می کنند؟ او در پاسخ گفت: «در گذشته به دودلیل این مسائل مطرح نبود، اول اینکه زندگی ها خیلی شبیه هم بود، فرض کنید یک روحانی که در روستا زندگی می کرد، خودش سر زمین بیل می زد و مردم این را از نزدیک می دیدند و دوم اینکه در دنیای امروز رسانه های جدید و شبکه های اجتماعی به یک سری مسائل دامن زده اند. روحانیت از یک طرف متوجه این تفاوت نبوده است و از طرفی تلاش نمی کند که به این پرسش ها پاسخ دهد. رهبری یک بار به من فرمودند: «خوب است که مردم از داخل زندگی روحانیت مطلع باشند. ما کاری نکردیم که مردم داخل زندگی و خانه روحانیت را ببینند. در فیلم «طلاو مس» برخی از وجوه این ماجرا را دیدیم. در بازنامی

و ارائه چهره روحانیت ما نیامدیم یک روحانی را نشان بدهیم که در متن زندگی مردم حضور دارد. ما نباید در جایی با سیستم که مسئله ما مخاطب در آن مشترک نیست و آنجایی نایستیم که مخاطب فهم درستی از ما و پیام ما ندارد. حضرت علی (ع) می فرمایند: «قشنگ حرف بزن. جواب قشنگ بشنو. این نکته بسیار مهمی است. اینکه ما توجه کنیم که به مخاطب چه چیزی، در چه موقعیتی و با چه لحنی می گوئیم و همه این ها در دریافت پیام ما از سوی مخاطب اهمیت دارد.»

«جرالد آلن کوهن» در کتاب «چرا سوسیالیسم نه؟»، مثالی را در باره وضعیت بحرانی پیش می کشد که در وضعیت بی آبی در یک فاجعه طبیعی، شخصی صاحب منبع آبی ست و حاضر به شریک شدن منبع آیش با دیگران نیست! آیا آن شخص کار اشتباهی می کند؟ ناراحت کننده است؟ عشاق فرد گرایی و آزادی، چرا ناراحت می شوید؟ منبع آب خودش است و دوست ندارد به شما آب بدهد و شما هم ضمن حفظ احترام به آزادی های فردی و حق مالکیت خصوصی، می توانید با مرگ خود و عزیزانتان کنار بیایید! البته کوهن در ادامه تأکید می کند که مسئله بسیار پیچیده تر و بفرنج تر از این مثال است، ولی خب، همین هم خود آغازی است بر اینکه چرا باید بر این افسانه فرد گرایی و وابسته نبودن متقابل فرد و جامعه ایستاد. «پیترو آل. کارلو» توان عظیم این افسانه را واکاوی کرده و نشان می دهد چگونه ایستادن بر سر یک توهم پوشالی، ما را از قدرت کنش جمعی دور کرده و زمان آن رسیده است که پیذیریم راهی جز ایستادن بر سر حرکت درست از من به ما، نداریم. این کتاب را نشر «بیدگل» منتشر کرده است.



خویش، «با این یادآوری همیشگی که: تمام شد. دیگر مامانی در کار نیست، تابید. هر دوتنهایم، تو.

درگورتومن در اقامت، من کمی مرده میان زندگان و تو کمی زنده میان مردگان.»

جملات داخل گیومه استخراج شده است.

متن کنم و در واقع گزارش صرف نوشته ام. این متن دو کار کرد دارد، اول اینکه برای آیندگان احتمالا جذاب خواهد بود که یک روحانی در این بازه زمانی در تهران چگونه زیست می کرده. همان طور که برای ما مهم است که بدانیم مثلاً در دوره قاجار زندگی عادی مردم در خیابان ها چگونه بوده است و کار کرد دیگرش این است که در همین دوره یک عده ای این متن را بخوانند و از آن لذت ببرند. من بدون اینکه قصه را ممدوش کنم، سعی کردم که از نگاه یک درام نویس به قضیه نگاه کنم.»

● این کتاب سفرنامه و خاطره به معنای دقیق کلمه نیست

در ادامه جلسه امید حسین نژاد، دبیر و کارشناس جلسه، این پرسش را مطرح کرد که اگر صدسال بعد اثر شمارا بخوانیم چگونه مرز بین خیال و واقعیت را در متن تشخیص می دهیم؟ زائری در پاسخ به این پرسش گفت: «این کتاب ادعا ندارد که روزنوشت دقیقی مثل سفرنامه و خاطرات است و به همین دلیل فکر می کنم این کار کرد را داشته باشد. من در کتاب دیگری که با موضوع سبک زندگی نوشته ام، هفدم این بود که به شکل

واقع بینانه و کاربردی موضوع سبک زندگی مطرح شود. در واقع، من تلاش کردم فضای زندگی یک روحانی را در رویارویی با مردم روایت کنم. حتی برای مخاطبی که شاید از این فضا فاصله داشته باشد. ما خیلی وقت ها از فضای ذهنی مردم آگاه نیستیم. یکی از مشکلاتی که در برقراری ارتباط با طرف مقابل داریم این است که توجه نمی کنیم که طرف مقابل چه چیزی از ما می فهمد؟ ما در برقراری ارتباط با مخاطب حواسمان به فاصله از مخاطب نیست. یکی

که بیشتر از رسانه های نوین و فضای مجازی استفاده می کند. این اهمیت و حساسیت درک نشود. اما واقعیت این است که در دوره ای که روزنامه ها فعالیت متفاوتی داشتند ستون ثابت یا منظم و روزانه و هفتگی یکی از ویژگی های روزنامه ها محسوب می شود و این همه جای دنیا اهمیت داشت و زیست و افتخار روزنامه بودند. در رسانه یکی از مهم ترین موضوع ها مدیریت ستاره هاست. ستاره ها در واقع همان چهره هایی هستند که رسانه شما با آن ها معرفی و شناخته می شود. شما در واقع با افرادی طرف هستید که ستاره شما هستند و شما به واسطه آن ها پز رسانه خود را می دهید. متأسفانه در ایران این موضوع چه به لحاظ تکنیکی و چه به لحاظ جایگاه و شأن آن با توجه روبه رو نیست.

● سعی کردم لباس ادبیات به تن متن کنم

مدیرمسئول نشریه «خیمه»، در ادامه از این صحبت کرد که چطور به جزئیات نوشتن این ستون رسید و اینکه چطور نوشته هایش را به یک متن ادبی ارتقا داد: «روزی که «شهرآرا» را ببینند. در بازنامی با ارائه چهره روحانیت ما نیامدیم یک روحانی را نشان بدهیم که در متن زندگی مردم حضور دارد

و «همشهری محله» را داشتیم. بعد از ما شهدا اولین جایی بود که این الگورا استفاده کرد و تجربه موفق می هم بود. پس از این پیشنهاد من باخودم گفتم به این فکر کنم که یک ستون ثابت در یک روزنامه شهری باید چه ویژگی هایی داشته باشد. طبیعتاً سهر کن اینجا مطرح بود. اول نویسنده که یک آخوند است، دوم روزنامه که یک روزنامه شهری است و سوم یادداشت مستمر. به این ایده رسیدم که اگر ما یک روزنوشت هایی داشته باشیم از زندگی یک روحانی در فضای شهری و در تعامل او با طبقه متوسط شهری شاید این ستون بتواند جذاب باشد. در مقدمه کتاب هم به این موضوع اشاره کردم. تفاوت مستندنگاری با گزارش و ادبیات این است که مستندنگاری در مرزی بین گزارش اداری و ادبیات می ایستد. در این کتاب، من یک جاهایی سعی کرده ام لباس ادبیات به تن

مارادونا، موضوع و مبنای همه چیز بوده است؛ فیلم ها، کتاب ها، نقاشی ها، مجسمه ها، پرفورمنس ها، برنامه های تلویزیونی، مبارزه های سیاسی و حتی یک مذهب! مارادونا آخرین «انسان – خدا» بی بود که به شدت زبمی بود، ولی زندگی بر زمین را چندان دوست نداشت و به همین دلیل بود که با میل بی پایش به خود ویرانگری، خیلی خیلی زود به زندگی پشت کرد و رفت. کتاب «مارادونا» گزارش / جستار / زندگی نامه در خشان «گیم بالاگه»، روزنامه نگار / نویسنده اسپانیایی است بر محور یک پسر عصیانگر که جایگاهش والاتر از خدای خدایان فوتبال بود؛ دیو که خدای زندگی همه آن هایی بود که از لذت زیستن محروم شده و فقط فوتبال برایشان باقی مانده بود. بالاگه همین خدای همه تمردها و شوریدگی ها را با دقتی مثالی زیر ذر ه بین آورده و با تری که به شعر پیلو می زند، زندگی زیسته و نزیسته مارادونا را بر ایمان روایت کرده و نشان داده است چرا و چطور، جهان و مر دمانش از افسون او ز هایی نندازد. این کتاب رابه تازگی نشر چشمه با ترجمه عادل فردوسی پور و علی شهر و ز منتشر کرده است.

مارادونا با ترجمه فردوسی پور



محبوبه عظیم زاده

آیا می توان در درد نوعی لذت جست وجو کرد؟ عاشق های عشق از کف داده و آدم های هجران کشیده شاید بتوانند دقیق تر و با استدلال های بهتری به این سؤال پاسخ بدهند. دردی که از دل یک سوگ برآمده، سوگی که از دل یک فقدان بیرون کشیده شده و فقدان که حالا مهیب تر و ملموس تر از هر حضوری رخ نشان می دهد، حالا چیزی جز «نشخوار اندوه، نثار آدم نمی کند. این لولیدن لایه لای خاطرات گذشته که گاه خنده ای به لب می آورد و گاه اشکی از چشم آدم سرازیر می کند، به راستی کجایش لذت بخش است و مگر نه این است که «اندوه نه فاخر و متعالی است و نه غنای می بخشد، بلکه آدمی را می پژمراند و خشک می کند. آن هم «اندوهی دهان گشوده

معرفی کتاب

آه ای گنج شایگان مرده ام!

گذشته اش که همراهی با مادر ساده لوح، اما عمیقاً مهربانش برای اوساخته، ما را با خود به اعماق چاله واگویه هایش می برد و تک تک لحظه ها و خاطرات و اتفاقاتی را که با او از سر گذرانده، حالدار نهایت اندوه و صداقت می سراندر وی کاغذو مقابل چشم ما. اندوهی که قلب آدم را می فشارد و او را در رنج بی پایان و سترگی که می کشد، همراهی می کند: «روزی که تو مر دی فرزندت هم مرد. مرگ تونا گهان مرا از سالخوردگی به پیری کشانده. کنار تون بازی به بزرگ شدن نداشتم. آنچه بعد از تو انتظارم را می کشد هیچ نیست جز اینکه همواره و انمود کنم برای خودم کسی شده ام. آدمی جدی در ادای وظایف

و تا ابید در تکرار و عرق ریزان، «مادر آغازین صفحات کتاب، لنگرگاهی در شن روان، و در میانه اولین تجربه روبه رو نویسنده با سوگ و مرگ عزیز ی چنین می خوانیم: «سوگ جشن بزرگداشت عشق بود. آن هایی که می توانستند سوگ واقعی را حبس کنند خوش اقبال بودند که کسی را دوست داشته اند.» آلبر کوئن در «کتاب مادرم» از همین احوالات نوشته است؛ احوالاتی که بعد از مرگ مادرش تجربه کرده و او را داشته است تا ۱۱ سال بعد از این اتفاق، آن ها را به روی کاغذ بیاورد. او با حسرتی ژرف، انگار که در حال کندن هر چه بیشتر و بیشتر چاله ططرات خود است، چنگ زده روی دار و نندار